

تحلیل تطبیقی احساس امنیت در قلمروهای مرزی (نمونه‌ی موردی؛ کردستان ایران و کردستان عراق) افشین متقی^۱

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۱۹

چکیده

هدف مقاله‌ی حاضر بررسی ابعاد ذهنی امنیت و تاثیر آن بر مکان است. رسمیت کردستان عراق از یک منطقه‌ی خودمختار به یک کشور-ملت، موضوعی است که می‌تواند سویه‌های مختلفی بر امنیت ایران داشته باشد. به نظر می‌رسد که با توجه به پیوستگی ژئوپلیتیکی و فضایی اقلیت‌های مذهبی و قومی کردستان عراق در درون فضای سرزمینی ایران، رسمیت یافتن منطقه‌ی خودمختار کردستان عراق به یک کشور-ملت، تبعاتی خواهد داشت که با توجه به وضعیت فعلی ایران، پیامدهای منفی آن بیشتر از پیامدهای مثبت خواهد بود. برای سنجش تبعات رسمیت یافتن کردستان عراق به یک کشور مستقل، پژوهش حاضر به بررسی احساس امنیت در مرز کردستان ایران و کردستان عراق پرداخته است. بر پایه‌ی نتایج این تحقیق، وضعیت اقتصادی به عنوان نخستین عامل در ناپایداری وضعیت امنیت در کردستان ایران شناسایی شده است و پیوستگی ژئوپلیتیکی قومیت به عنوان دومین عامل در تولید احساس امنیت ناپایدار در کردستان ایران نقش داشته است. بنابراین، مقایسه‌ی ذهنی که مرز نشینان در دو سوی مرز انجام می‌دهند، به عنوان یک شاخص تهدیدآفرین در رسمیت کردستان عراق به عنوان یک کشور مستقل، شناسایی شده است.

واژگان کلیدی؛ امنیت، مرز، کردستان ایران، کردستان عراق

مقدمه

مرز و کیفیت امنیت در آن، یکی از مسائل مهم در مدیریت کشور است. مدیریت قلمروهای مرزی به سبب اهمیت استراتژیک، نشانی از کارآمدی یا ناکارآمدی مدیریت و سیاست‌گذاری‌ها در مقیاس ملی دارد. به‌گونه‌ای که هر اندازه شاخص‌های امنیت در قلمروهای مرزی از کیفیت مطلوب‌تری برخوردار باشند، می‌توان کیفیت مدیریت در مقیاس کشوری را نیز مطلوب دانست. ناکارآمدی در مدیریت مرز، مجموعه‌ی به‌هم بافته و نظام‌مندی از چالش‌ها را در فضای سرزمینی یک کشور پدید می‌آورد (Mottaghi and GharehBeygi, 2013: 12). انباشت چنین چالش‌هایی در گذار زمان به‌ویژه در کشورهایی که از ویژگی‌های قومی و مذهبی چندپاره برخوردار هستند، سطح ناکارآمدی را در مقیاس کشوری و منطقه‌ای افزایش می‌دهد (قاسمی، ۱۳۹۳: ۶۶). مقیاس منطقه‌ای که به عنوان محیط بیرونی هر کشوری شناخته می‌شود، چالش‌های مرزی را به امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی پیوند می‌زند. هنگامی که پیوستگی ژئوپلیتیکی میان دو سوی مرز وجود داشته باشد، ناکارآمدی در مدیریت آن دسته از قلمروهای مرزی که اقلیت‌های قومی یا مذهبی را در خود جای داده است، کشور را به سوی بحران‌های ژئوپلیتیکی سوق می‌دهد (Robinson, 99: 2012). از همین روی، یکی از مسائل استراتژیک برای کشورهای دارای اقلیت‌های قومی و مذهبی پیوسته با آن سوی مرزها، توزیع بهینه‌ی امکانات و مدیریت کارآمد قلمروهای مرزی است که بنیاد رویکردهای آن، تاکید بر این نکته است که در مطالعات مرزی، «امنیت تنها به دفاع از مرزها محدود نمی‌شود» (Sabbaghian, 2012: 89).

مطالعات مرزی کشور ایران با قلمروهای مرزی متعدد و جای‌گیری آن در موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خاورمیانه از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار است. بیشینه‌ی قلمروهای مرزی ایران دارای پیوستگی ژئوپلیتیک زبانی، قومی و مذهبی با آن سوی مرزها است و ناکارآمدی در توزیع بهینه‌ی شاخص‌های امنیت، می‌تواند چالش‌هایی را در مقیاس ملی پدید آورد (Karimipour, 2000: 559). روی هم رفته، رویکردها در قبال مسائل مرزی غرب کشور از دو گونه دیدگاه برخاسته است؛

۱- رویکرد سخت؛ بر این اساس، مرزهای شرقی ایران، تهدیدزا بشمار رفته و لزوم واپایش و مدیریت دقیق و سخت‌گیرانه‌ی آن توصیه شده است. حجیم‌تر شدن مسائل امنیتی و حضور گسترده‌ی نظامیان در مرزهای ایران و آذربایجان، نشانگر چنین رویکردی است.

۲- رویکرد نرم؛ این رویکرد مدیریت دوسویه‌ی امنیتی- فرهنگی است. به عبارت دیگر، در کنار پیش بردن مسائل امنیتی و نظامی، به نهادینه‌سازی مسائل فرهنگی و گفتگو به‌جای مواجهه نیز تاکید می‌شود. بنابر دیدگاه شماری، چنین شیوه‌ای یک شیوه‌ی ترکیبی است و بهترین الگوی مدیریتی برای مرزها بشمار می‌رود (Akhbari and Nami, 2009: 46).

با این حال، هر دو رویکرد یاد شده در این بخش از مرزهای کشور، شاخص‌های سخت‌افزاری امنیت را مهم جلوه کرده است (Mottaghi, et al, 2015: 148). بر پایه‌ی شاخص‌های جدیدتری از امنیت که نوعی جامعیت و کل‌نگری را در بررسی امنیت لحاظ می‌کند، دیگر نمی‌توان بر کیفیت سخت‌افزاری امنیت تکیه کرد. همچنین، دیدگاه‌های معاصر در بررسی مرز با مهم شمردن ویژگی‌های اقتصادی و توسعه‌ی پایدار، برخورداری و بهره‌مندی قلمروهای مرزی از شاخص‌های توسعه را به عنوان عاملی مهمتر از امنیت سخت‌افزاری در طول بازه‌های زمانی قلمداد می‌کنند.

وجود اقلیت‌های مذهبی و نیز عامل قومیت در مرزهای غربی ایران و امتداد ژئوپلیتیکی آن در کشور عراق، نشان می‌دهد که پرداخت جامع به امنیت و شاخص‌های آن در این منطقه ضروری است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نظر ماهیت، کاربردی و از لحاظ هدف و روش انجام، پیمایشی است. به منظور گردآوری اطلاعات از دو روش کتابخانه‌ای و برداشت میدانی استفاده شده است. همه‌ی افراد بالای ۲۲ سال در شهرستان مرزی استان کردستان، جامعه‌ی آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند که حجم نمونه‌ی آماری تحقیق از طریق فرمول کوکران محاسبه شده است.

$$N = \frac{(1.96)^2(0.52)(0.48)}{(0.05)^2} = 382.56$$

$$N = \frac{1}{1 + \frac{1}{148924} \left(\frac{(1.96)^2(0.52)(0.48)}{(0.05)^2} - 1 \right)}$$

حجم نمونه محاسبه شده با فرمول کوکران ۳۸۳ نفر است. اعتبار و روایی پرسشنامه به طریق محتوایی و بر اساس نظر متخصصین مورد سنجش قرار گرفت. پس از مشخص کردن مولفه‌ها و شاخص‌های اثر گذار برای سنجش ابعاد تحقیق پرسشنامه اولیه طراحی شد. برای محاسبه‌ی ضریب پایایی، ابتدا در مرحله‌ی پیش‌آزمون تعداد ۳۰ پرسشنامه تکمیل و ضریب آلفای کرونباخ^۱ در محیط نرم افزار SPSS محاسبه شد. پرسشنامه‌ها پس از کدگذاری در محیط نرم افزاری SPSS و با استفاده از تحلیل عاملی تجزیه و تحلیل شده است. همچنین، شاخص‌های تحلیل فضایی امنیت در پژوهش حاضر در جدول زیر نشان داده شده است؛

جدول شماره ۱: شاخص‌های نظریه‌ی امنیت پایدار مرزی

ویژگی‌های فردی (مقیاس کوچک)	محیط انسانی (مقیاس متوسط)	محیط طبیعی (مقیاس متوسط)	محیط منطقه‌ای (مقیاس بزرگ)
تحصیلات	مراکز امنیتی	فاصله از مرز	وضعیت فرهنگی
سن	میزان جمعیت	دسترسی به مرز	وضعیت اجتماعی
پایگاه اقتصادی	وضعیت اقتصادی	امکانات طبیعی	وضعیت اقتصادی
پایگاه اجتماعی	وضعیت اجتماعی	کالبد شهر یا روستا	وضعیت سیاسی
احساس محرومیت	میزان مشارکت	محدودیت‌های طبیعی	وضعیت امنیتی
دین یا مذهب	قومیت	فاصله از مرکز	وضعیت اعتقادی

Source: GharehBeygi, et al, 2014

مبانی نظری

- امنیت

امنیت، واژه‌ای عربی است و معادل‌هایی همچون «ایمن بودن و بیم نداشتن» دارد. معادل فارسی امنیت در متون کهن، «زنهار و زنهاری» عنوان شده است. معادل انگلیسی این واژه، یعنی security از نظر لغوی، از ریشه‌ی «sine cura» به معنی «بدون ترس» مشتق شده است؛ واژه‌ای منعطف که می‌تواند شامل ترس از تهدیدهای بزرگ علیه بشریت و یا مسائل کوچک باشد (Mottaghi, 2014: 559). در تفکر سیاسی نخستین بار، واژه‌ی «امنیت» توسط سیسرو^۲ و لاکرتیوس^۳ به کار رفته است که به یک حالت روان‌شناختی و ذهنی یا احساس درونی آزاد شدن از حزن و اندوه

^۱- Cronbach

^۲- Marcus Tullius Cicero

^۳- Titus Lucretius

اطلاق می‌شده است. بار ذهنی امنیت بعدها در تاریخ روم مفهومی سیاسی پیدا کرد. در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی نیز مفهوم امنیت به یک مفهوم هنجاری تبدیل شد که با توسعه‌ی رفاه اجتماعی، رفاه عمومی و خیر همگانی هم‌معنا بود (Amanat, 2009: 146). به رغم این قدمت کهن، کاوش نظری و واکاوی ابعاد مختلف امنیت حداکثر به آغاز جنگ سرد باز می‌گردد (Ranjbar, 2005: 75-74). امنیت در سیاست داخلی، منطقه‌ای و جهانی بیشترین ارتباط معنایی را با مفهوم ترس دارد و آن هم چیزی نیست جز تهدید علیه زندگی بشری که او را آزار داده و یا در معرض نابودی قرار می‌دهد (Hawg, 2004: 191). علوم سیاسی تا پیش از جنگ سرد، ضرورت امنیت را در غالب «بقا و حفاظت» از این دولت، آن شخص، این سازمان و آن تشکیلات خلاصه کرده است. حال آن که نقش اصلی امنیت در تاسیس صورت‌بندهای اجتماعی و اشکال زندگی جمعی تبلور می‌یابد (Navidnia, 2014: 2). از ۱۹۹۰ بدین سو، امنیت با بسط مفهومی و مصداقی مواجه شده است؛ به گونه‌ای که مفاهیمی چون امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی در کنار امنیت نظامی و در نهایت توسعه‌ی مسئولیت سیاسی برای تضمین امنیت، افزایش یافته است (Rashnow, 2013: 9). در این میان، نظریه‌های جامعه‌شناسی امنیت، در پی مطالعه‌ی علمی آن است که جوامع به تناسب تنوع و تفاوت میان خویش، چه انواع و اشکالی از امنیت را تولید می‌کنند. جامعه‌شناسی امنیت برای ادراک امنیتی از جامعه، به پرسش‌های زیر می‌پردازد (Navidnia, 2014: 2-3)؛

۱- امنیت چگونه جامعه‌ای را شکل می‌دهد؟ جوامع را می‌توان حداقل به دو دسته‌ی کلی آزاد و بسته تقسیم کرد. امنیت مطلوب، موجب گشودگی و تعاملات آزاد است و امنیت نامطلوب چون با کنترل و نظارت هم‌نشین شده است، جامعه را به سوی روابط محدود و مشخص می‌برد.

۲- مواهب و موانع امنیت برای جامعه چیست؟ کم و کیف امنیت به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر روند رشد و توسعه‌ی جامعه اثر می‌گذارد.

۳- امنیت چه نوع تعاملاتی را در محیط‌های مختلف (شهر و روستا، موقعیت‌های گوناگون مانند احزاب، سندیکاها، سازمان‌ها و...) در گروه‌های متفاوت (خانواده، دوستان...) به بار می‌آورد؟ خواسته و ناخواسته بنیان اجتماعات بر تعاملات و مناسبات میان افراد و گروه‌ها استوار است. امنیت می‌تواند تعاملات را به سوی هم‌شکلی و همگرایی کشاند و هم موجب کثرت‌گرایی و تنوع ارتباطات گردد. از این روی، استقرار در امنیت نیز می‌تواند معادلات میان اکثریت/ اقلیت را بر هم زند. همچنین مشارکت و همکاری در یک جامعه، از شدت و ضعف امنیت تاثیر می‌پذیرد.

۴- امنیت چگونه نیروهای اجتماعی، طبقات و اقشار جامعه را به خدمت می‌گیرد؟ امنیت نیز به مانند هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر برای تحقق خویش نیازمند نیروهای کار می‌باشد.

۵- امنیت چه باید‌ها و نبایدهایی را برای جامعه تعیین می‌کند؟ اموری که در دایره‌ی امنیت قرار می‌گیرند، جامعه برای حراست و پاسداری از آن‌ها قواعد و اصولی را تحت باید‌ها و خط و نشان‌ها تعیین می‌نماید.

همچنانکه پیدا است، جامعه‌شناسی امنیت به چگونگی توزیع امنیت در فضا توجهی نشان نمی‌دهد و آنرا مختص به جامعه‌ای از گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی می‌داند. جغرافیا که با رویکرد «کل‌نگری»^۱ نقش عمده‌ای در مطالعات

^۱ - Holism

مرزی ایفاء کرده است، به کارگیری دیدگاه مکان‌محور نسبت به مکان و بررسی پیوسته‌ی آن با محیط طبیعی و انسانی را مهم می‌شمارد. از این روی، باید پرسش‌های زیر را نیز به پرسش‌ها و دغدغه‌های پژوهش‌های مرزی درباره‌ی امنیت افزود:

۶- امنیت در مکان‌های خاصی از یک قلمرو، مانند قلمرو اقلیت‌های مذهبی، نژادی یا دینی چه بازخورد اقتصادی و اجتماعی دارد؟ توزیع امنیت در قلمروهای مرزی تا چه حد نشان از نوع مدیریت سراسری دارد؟

۷- مجموعه‌ی محیط انسانی و محیط طبیعی چه تاثیری بر امنیت می‌گذارند؟ و یا شاخص‌های امنیت تا چه اندازه متأثر از تعامل محیط طبیعی و انسانی است؟

برای پاسخ به پرسش‌های یاد شده باید نظریات فضایی (جغرافیایی) درباره‌ی امنیت در مناطق مرزی را بررسی کرد.

- نظریه‌های امنیت مرزی

امنیت مناطق مرزی، نوعی امنیت استراتژیک به‌شمار می‌آید؛ بدین معنی که با کلیت و تمامیت امنیت یک کشور در ارتباط است. از همین روی، چگونگی مدیریت مرزها، همواره یکی از نشانه‌های کارآمدی یا ناکارآمدی است. مدیریت کارآمد مرز، فراهم کردن بسترهای کارکردی مرز همراه با ایجاد توسعه‌ی همگن و استفاده از توان‌های محیطی و انسانی است (Cunningham, 2002: 193). مهم‌ترین پایه‌های نظری در مدیریت مناطق مرزی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته، متکی بر نظریه‌های مکان مرکزی^۱ و والتر کریستالر^۲، نظریه‌ی قطب رشد^۳ فرانسوا پرو^۴، نظریه‌ی مرکز- پیرامون^۵ جان فریدمن^۶ و نظریه‌ی بازگشت^۷ (Andalib, 2001) و است که در ذیل به توضیح ویژگی‌های مناطق مرزی از دیدگاه هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود:

- نظریه‌ی مکان مرکزی و والتر کریستالر

بر اساس مطالعات والتر کریستالر، مفهوم «مکان‌های مرکزی» بر پایه‌ی دو معیار قرار دارد: مراکز شهری و شبکه‌های ارتباطات اقتصادی حایل میان مراکز شهری. از این روی، در یک ناحیه تعدادی از مکان‌های مرکزی با خصوصیات سلسله‌مراتبی مختلف وجود دارند و در نظام فضایی خاصی پراکنده شده‌اند. این مکان‌ها دارای مجموعه‌ای از نقش‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشند که جهت استفاده‌ی مردم ناحیه ارائه می‌شوند (Behforuz, 2000: 316). بنابراین، در این سلسله‌مراتب، نوعی مرزبندی به صورت متداخل در محل تقاطع حوزه‌های نفوذ مکان‌های مرکزی وجود دارد. عامل تعیین‌کننده‌ی جدایی و مرزبندی، حوزه‌های نفوذ مکان‌های مرکزی وابسته به بافت خدمات و نوع سرمایه‌گذاری ای مربوط به آن است. مرزهای زمینی، باعث ایجاد گسل و شکاف در نظام فضایی سلسله‌مراتبی مناطق هسته‌ای (مرکز) می‌شود. نقاط مرزی در نظریه‌ی کریستالر، از نوعی خصلت انتخاب برخوردار می‌شوند؛ یعنی این که به کدام مرکز نزدیک‌تر هستند و یا امکانات بیشتری دریافت می‌کنند (Andalib, 2001: 27).

¹- Central Place Theory

²- Walter Christaller

³- Growth Pole

⁴- Perroux

⁵- The Periphery-Core Theory

⁶- John Freedman

⁷- Retour

- نظریه‌ی قطب رشد فرانسوا پرو

فرانسوا پرو، الهام‌بخش اندیشه‌ی اقتصادی فرانسه در حوزه‌ی آمایش سرزمین^۱ است. اندیشه‌ی پرو درباره‌ی نابرابری-ها، به توصیف «قطب‌های رشد» در سال ۱۹۵۵ انجامید. پرو، معتقد بود که رشد اقتصادی در همه جا ظاهر نمی‌شود؛ بلکه، از برخی نقاط حاصل می‌گردد و از آن جا به دیگر فضاهای جغرافیایی گسترش می‌یابد. تأکید بر قطبی بودن توسعه به این مفهوم است که هر قطب، سلسله‌مراتبی از مرزبندی را از طریق حوزه‌ی نفوذ و حیطه‌ی جغرافیایی خود به صورت امواج پی در پی، مشخص می‌سازد. بر این اساس، به میزان توانمندی و رشدیافتگی قطب رشد، حیطه‌ی این مرزبندی‌ها نیز گسترش می‌یابد؛ اما، مرزها مانع عبور تأثیرات قطب رشد به کشور مجاور می‌شود. مرز در نظریه‌ی قطب رشد، دورترین نقطه‌ای است که شعاع تأثیرات توسعه‌ی قطب رشد به آن جا می‌رسد (Rutz, 2014: 23). بر این اساس، مرز به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که کم‌ترین بهره‌مندی از امواج توسعه‌ای قطب رشد را دریافت می‌کند. به این جهت مناطق مرزی، اغلب مناطقی محروم‌تر، توسعه‌نیافته‌تر و عقب‌مانده‌تر به‌شمار می‌روند. از آنجا که اساس این نظریه بر توسعه‌ی اقتصادی به ویژه صنعتی متکی است و سرمایه‌گذاری کلان صنعتی مستلزم وجود شرایط ویژه‌ای است که به طور عمده در مناطق میانی و مرکزی فراهم است؛ لذا، توسعه‌ی مرزها از طریق توسعه‌ی قطب رشد با تأخیر زمانی و تأثیر کمتری صورت می‌گیرد. عواملی چون موانع گمرکی، ناتوانی در بهره‌برداری از موانع طبیعی، قطع اتصال راه‌های ارتباطی بین دو کشور توسط مرزها، عدم تلفیق بازارهای دو کشور و مانند آن نیز در این امر می‌تواند موثر باشد.

- نظریه‌ی مرکز-پیرامون جان فریدمن

به عقیده‌ی جان فریدمن، ساختار فضایی مرکز-پیرامون یک ساختار چند هسته‌ای است که بخش‌های مساعد پیرامونی، توسعه می‌یابند و به مرکز درجه‌ی دوم در کنار مرکز قدرتمند تبدیل می‌شوند. ساختار فضایی فریدمن، متشکل از یک مرکز است و نزدیکی به مرکز در دست‌یابی به توان اجتماعی و اقتصادی موثر است (Shakouei, 2004: 296-297). بنابراین، مرزها به دلیل واقع شدن در مناطق پیرامونی و دور از مرکز، اولاً مورد بی‌توجهی کامل قرار می‌گیرند؛ چرا که امکان بهره‌برداری از منابع آن کمتر از مناطق نزدیک به مرکز است و ثانیاً، به دلیل این بی‌توجهی، منابع موجود این مناطق به سوی مناطق مرکزی یا مناطق نزدیک‌تر به آن تمایل می‌یابند. به دلیل تفاوت بسیار زیاد میان مرکز هر منطقه و دورترین نقاط پیرامونی آن (مرزها)، تضاد منافع بین مرکز و نقاط مرزی تشدید می‌شود. به دلیل تأکید بر تمرکز همه‌ی منابع قابل بهره‌برداری در مرکز منطقه، در واقع یک خط مرزی ذهنی و در عین حال قابل لمس، میان مرکز و پیرامون ترسیم می‌شود. به این جهت، خط مرزی شفاف و قابل تشخیص است. به دلیل تأخیر در تأثیرپذیری و بهره‌مندی مناطق مرزی از مرکز منطقه، سرعت توسعه‌یافتگی در مناطق مرزی به کندی صورت می‌گیرد.

¹ - Spatial Management

- نظریه‌ی کاربری اراضی

مفهوم مرز در این نظریه، با اتکاء بر اصل حاکم که اصل سود و صرفه اقتصادی است، حالت ذهنی و تجربیدی به خود می‌گیرد. به دلیل این که این نظریه، در آغاز یک نظریه‌ی اقتصادی صرف بوده است، مفهوم مرز را از دیدگاه اقتصادی خود تحلیل و تعریف می‌کند. دو نکته‌ی اساسی در تحلیل مفهوم مرز از این دیدگاه وجود دارد (Boggs, 2009: 3-4):

- ۱- تعیین مرز ذهنی بین سود و زیان، به عبارت دیگر، مرز بین منافع و زیان «ما» و «دیگران».
- ۲- نوعی مرزبندی جدید در یک مقیاس وسیع‌تر میان گروهی که با منافع ما همخوان هستند و آنهایی که همخوان نیستند، ایجاد می‌کند.

- نظریه‌ی مرکز رشد

با رقیق شدن مفهوم قطب رشد به مرکز رشد، مرز نیز رقیق‌تر می‌شود و تضاد بین مرکز و مرز کاهش می‌یابد. به دلیل تعداد مراکز رشد، به شمار مرزهای حوزه‌ی نفوذ این مراکز نیز افزوده می‌شود و در نتیجه، اختلاط و تداخل اجتناب‌ناپذیر آن‌ها باعث رقیق‌تر شدن این مرزها می‌شود و در نهایت، فاصله‌ی میان توسعه‌یافتگی مناطق مرزی و غیر مرزی کم می‌گردد. فاصله‌ی مرز تا مرکز رشد نسبت به فاصله‌ی آن تا قطب رشد کاهش می‌یابد و اثر آن، نیز رقیق‌تر می‌گردد (یعنی محرومیت و عقب‌ماندگی کمتر) یا به عبارت دیگر، باعث کاهش محرومیت، توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی این مناطق خواهد شد. به این دلیل که سرمایه‌گذاری صرف در این نظریه، اختصاص به مناطق میانی و مرکزی ندارد، توسعه‌ی مراکز رشد با سرعت زمانی و تأثیر بیشتر نسبت به نظریه‌ی قطب رشد انجام می‌پذیرد (Houtum, 2005: 693).

- نظریه نیلز هانسن^۱

مرزها مانع تجارت بین‌المللی هستند. مرزها به واسطه‌ی اختلاف نرخ رشد اقتصادی یا تفاوت فرهنگی موجب محدود شدن و یا قطع ارتباطات با همسایگان می‌شود. مرزها در معرض خطر تهدیدات و تهاجمات نظامی قرار دارند. آسیب دیدگی و جراحات سازمان فضایی مناطق مرزی از طریق گسستگی در ساختار فضایی آن، بیشتر در مرزهای فیزیکی ایجاد می‌شود. مادامی که محرومیت به عنوان خصوصیت مناطق مرزی باقی است، این مناطق محروم، توسعه‌نیافته و پیرامونی به حساب خواهند آمد (Hansen, 2005: 254).

- نظریه‌ی جونز^۲ و وایلد^۳

مناطق مرزی به عنوان مناطق حاشیه‌ای و توسعه‌نیافته باقی می‌مانند. این حاشیه‌ای بودن، گرچه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد؛ اما، خود پدیده‌ی مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌سازد. برقراری مرز بین دو کشور و تداوم و پیوستگی فضایی که به طور اصولی، فضاها را توسعه‌ی دو کشور را به یکدیگر پیوند می‌دهد، از هم می‌گسلند و هر دو منطقه‌ی واقع در دو سوی مرز، به دلیل قطع پیوستگی

¹- Niles Hansen

²- Philip N. Jones

³- Trevor Wild

فضایی، حاشیه‌ای می‌شوند. مناطقی که قبل از برقراری مرز، از نظر فضایی و فعالیت به همدیگر متصل بوده‌اند، از همدیگر جدا و حاشیه‌ای می‌شوند و علت عقب‌ماندگی این نواحی مرزی نیز حاشیه‌ای شدن آن‌ها است. بنابراین، از نظر جونز و وایلد، برای توسعه‌ی مناطق مرزی باید اصول زیر مورد توجه قرار گیرد:

- درک پیچیدگی، گستردگی و تنوع متغیرها و تأثیرات آن‌ها در مرز؛
- لزوم تأمین شرایط و زیرساخت‌های توسعه‌ی مرزها؛
- ضرورت خروج از انزوا و گسترش ارتباطات با داخل و خارج؛
- لزوم پیوستگی مرز با مرکز؛
- لزوم حمایت و پشتیبانی‌های ویژه از این مناطق برای خروج فوری از محرومیت و دستیابی به توسعه (Jones & Wild, 1994: 270).

- نظریه‌ی برگشت

این نظریه که به نظریه‌ی «برگشت تمرکز»^۱ نیز شناخته می‌شود، از سوی هری ریچاردسون^۲ جغرافی‌دان آمریکایی مطرح شده است. بر این نظریه، ریچاردسون مدعی بود که با افزایش جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی، توسعه از مناطق هسته‌ای به مناطق پیرامون برگشت خواهد خورد. ریچاردسون سه نکته‌ی اصلی را در روند برگشت تمرکز مطرح کرده است (Andalib, 2001: 35):

- ۱- رشد و توسعه که در قطب و مرکز کشور آغاز شده است، در یک مقطع زمانی به حد اشباع می‌رسد و حرکت معکوس انتقال توسعه و تأثیرات آن از مرکز به سمت نواحی پیرامون آن شروع می‌شود.
- ۲- نقاط شهری مستعدتر که در نواحی پیرامونی قرار دارند، نخستین نقاطی هستند که پس از آغاز شدن برگشت تمرکز، رشد خواهند کرد.
- ۳- پدیده‌ی برگشت تمرکز، چنانچه به‌موقع از سوی برنامه‌ریزان توسعه‌ی منطقه‌ای تشخیص داده شود، می‌تواند در تمرکززدایی در مقیاس وسیع مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

محدوده و قلمرو پژوهش

محدوده و قلمرو پژوهش حاضر، تمام ۵ شهرستان مرزی استان کردستان، شامل شهرستان‌های سقز، بانه، کامیاران، سروآباد و مریوان است (نقشه‌ی ۱). واحد آماری تحقیق، ۵ شهرستان مرزی استان هستند.

^۱- Polarization Reversed

^۲- Harry Richardson

همچنانکه جدول شماره ۲، نشان می‌دهد شاخص پایگاه اقتصادی که شامل زیرشاخص‌هایی چون درآمد ماهانه، قدرت خرید و پس‌انداز است با بیشترین مقدار ضریب، نشانگر آن است که با افزایش پایگاه اقتصادی در میان هر یک از مردمان شهرهای مرزی کردستان، احساس امنیت نیز افزایش می‌یابد. احساس محرومیت و احساس تعلق که بیانگر میزان و شدت تعلق فرد به مکان زندگی اوست، نیز در رده‌های بعدی قرار دارند. با این تفاوت که هر چه میزان محرومیت بیشتر باشد، جهت رابطه با امنیت منفی است؛ یعنی به فراخور افزایش محرومیت، امنیت کاهش می‌یابد. روی هم رفته و بر اساس ضریب تعدیل، سه متغیر پایگاه اقتصادی، احساس تعلق و احساس محرومیت، مقدار ۷۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را نشان می‌دهند. نکته‌ی دیگر آنکه متغیر مذهب از نظر نمونه‌ی آماری این پژوهش، تاثیری در امنیت ندارد.

جدول شماره ۳: سهم محیط انسانی در احساس امنیت شهرستان‌های مرزی استان کردستان

زیرشاخص	ضریب همبستگی	مقدار ضریب	شدت و جهت رابطه
مراکز امنیتی (تعداد و فاصله)	اسپیرمن	/۸۵	+۱
تعداد جمعیت	پیرسون	/۵۷	-۱
وضعیت اقتصادی	پیرسون	/۸۹	+۱
وضعیت اجتماعی	گاما	/۸۳	+۱
میزان مشارکت	پیرسون	/۸۵	+۱
قومیت	کندال	/۸۱	+۱

Source: Research Findings, 2015

بر پایه‌ی داده‌های جدول شماره ۳، وضعیت اقتصادی به عنوان متغیر تعیین کننده در میان متغیرهای محیط انسانی تاثیرگذار بر امنیت شهرستان‌های مرزی استان کردستان است. میزان مشارکت به عنوان شاخص تعیین کننده‌ی دوم با ضریب تاثیر /۸۵ نشان می‌دهد که میزان رضایت یک فرد از حق تعیین سرنوشت خود، تاثیر زیادی بر امنیت دارد. نکات دیگر جدول شماره ۵ این است که متغیر قومیت از نظر شهروندان شهرستان‌های مرزی استان کردستان، تاثیر زیادی بر امنیت دارد؛ بدین معنی که هرچه در یک محیط افراد متعلق به یک قوم یکسان باشند، بیشتر احساس امنیت می‌کنند. همچنین، سهم پایین تعداد جمعیت با جهت رابطه‌ی منفی، نشان از آن دارد که جمعیت کمتر، احساس امنیت بیشتری به وجود می‌آورد. ضریب معدل در جدول شماره ۳ با مقدار ۷۳ درصد، از آن سه متغیر وضعیت اقتصادی، میزان مشارکت و مراکز امنیتی است.

جدول شماره ۴: سهم محیط طبیعی در احساس امنیت شهرستان‌های مرزی استان کردستان

زیرشاخص	ضریب همبستگی	مقدار ضریب	شدت و جهت رابطه
فاصله از مرز	پیرسون	/۸۷	-۱
دسترسی به مرز	پیرسون	/۶۹	-۱
امکانات طبیعی	گاما	/۹۳	+۱
کالبد شهر یا روستا	لامبدا	/۶۸	۰
محدودیت طبیعی	اسپیرمن	/۹۳	-۱
فاصله از مرکز	پیرسون	/۸۸	+۱

Source: Research Findings, 2015

در جدول شماره ۴، ضریب همسان برای دو زیرشاخص محدودیت و طبیعی و امکانات طبیعی، نشان از اهمیت بن‌مایه‌های اقتصادی محیط در احساس امنیت است. ضریب /۹۳ همبستگی محدودیت طبیعی با جهت منفی، بدین معنی است که هرچه محدودیت‌های طبیعی در شهرستان‌های مرزی کردستان افزایش یابد، از میزان امنیت کاسته می‌-

شود. همین مقدار ضریب همبستگی اما با جهت مثبت برای متغیر امکانات طبیعی برقرار است. همچنین، متغیر فاصله از مرز، نشان می‌دهد که شهروندان هر چه بیشتر به مرز نزدیک باشند، احساس امنیت کمتری دارند. شاخص فاصله از مرکز نیز که بیانگر فاصله تا مرکز تجاری و اداری است، تاثیر زیادی در امنیت دارد. در میان مجموع شاخص‌های طبیعی در ایجاد امنیت، شاخص امکانات و محدودیت‌های طبیعی، فاصله از مرکز و فاصله از مرز با ضریب معدل ۶۹ درصد، شاخص‌های تعیین کننده به‌شمار می‌آیند.

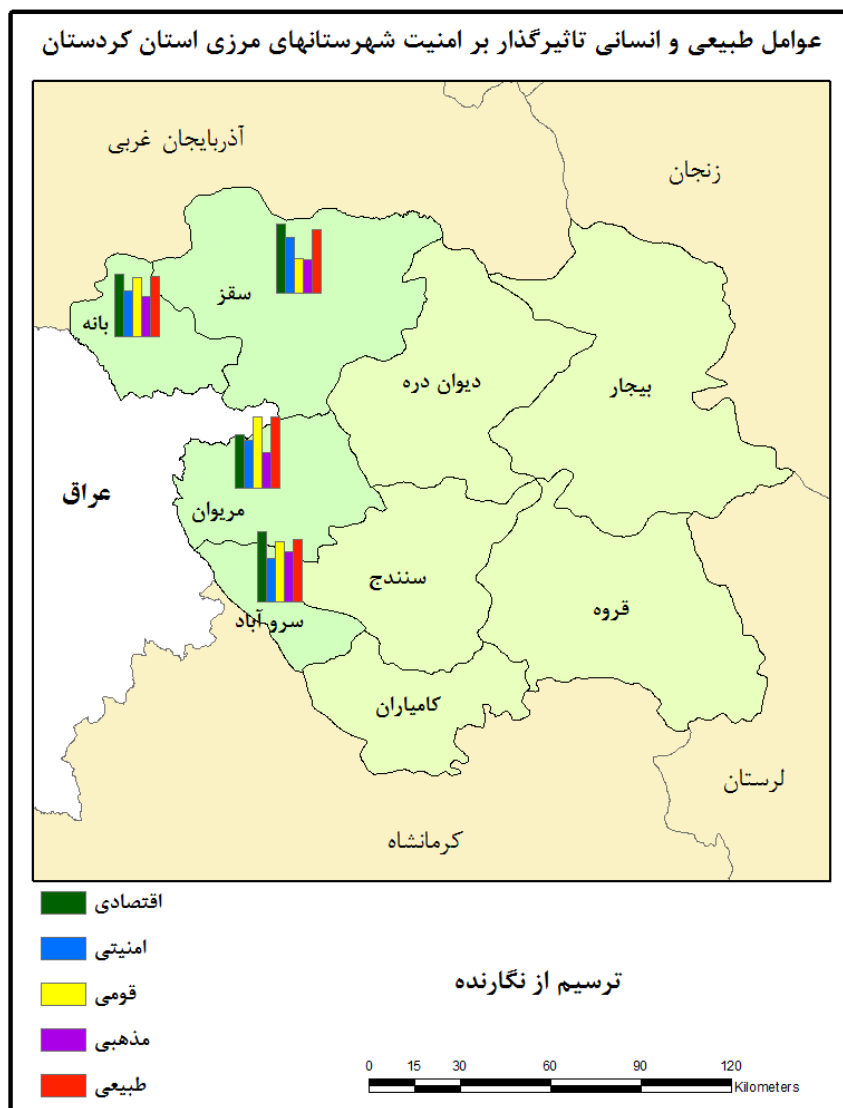
برای همبسته کردن همه‌ی زیرشاخص‌های فردی، محیط انسانی و محیط فیزیکی، همه‌ی زیرشاخص‌ها به چند عامل تقسیم شده است و با اختصاص دادن ضریب همبستگی چند شاخص به یک عامل، ضریب معدل آن‌ها به‌دست آمده است (جدول ۵).

جدول شماره ۵: سهم عامل‌های فردی و محیطی (انسانی و طبیعی) در امنیت شهرستان‌های مرزی استان کردستان

ردیف	عامل	ضریب معدل (به درصد)	رتبه
۱	اقتصادی	۷۱	۱
۲	امنیتی	۵۲	۴
۳	قومی	۶۷	۳
۴	مذهبی	۴۶	۵
۵	طبیعی	۶۹	۲

Source: Research Findings, 2015

همچنانکه جدول شماره ۵ نشان می‌دهد، عامل اقتصادی با ضریب معدل ۷۱ درصد، بیشترین تاثیر را در برقراری امنیت در شهرستان‌های مرزی استان کردستان داشته است. شاخص طبیعی نیز که با ۶۹ درصد، به‌عنوان دومین عامل تاثیرگذار در امنیت شهرستان‌های مرزی استان کردستان است، بستری برای بهره‌برداری از محیط و رونق اقتصادی است. با این حال، عامل اقتصادی سهم ویژه‌ای برای مدیریت دولتی در تخصیص اعتبارات و امکانات زیربنایی قائل است. نکته‌ی مهم دیگر در میان عوامل تاثیرگذار بر امنیت شهرستان‌های مرزی استان کردستان، تاثیر بالای قومیت است. همچنانکه از جدول شماره ۵ استنباط می‌شود، این عامل از مذهب نیز مهمتر تلقی شده است و نشانگر اهمیت و غلظت بالای گرایش‌های قومی در شهرستان‌های مرزی کردستان است. با توجه به داده‌های جدول شماره ۵، نتیجه گرفته می‌شود که پراکنش فضایی امنیت در شهرستان‌های مرزی استان کردستان تاثیرپذیرفته از دو عامل اقتصادی و قومی - اکولوژیک است (نقشه ۲).



نقشه‌ی ۲- عوامل انسانی و طبیعی (اکولوژیک) تاثیرگذار بر امنیت شهرستانهای مرزی استان کردستان
Source: Mottaghi, 2015

نتیجه‌گیری

امنیت پایدار به عنوان یکی از شاخص‌های مهم در مدیریت سرزمین، امروزه از اهمیت به‌سزایی در مطالعات جغرافیای سیاسی برخوردار است. تاکید این مفهوم بر ابعاد و سویه‌های «ذهنی» اهمیت، نشان می‌دهد که رویکردهای سخت‌افزاری برای برقراری امنیت به تنهایی کافی نیست. اهمیت ابعاد ذهنی امنیت زمانی که پیوستگی- های زمینی در مرزهای سیاسی کشور پدید می‌آید و امنیت را به عناصر ژئوپلیتیک گره می‌زند، چندلایه‌ای بودن مبحث آنرا آشکار می‌سازد. از این روی و برای مطالعه و شناسایی جامع‌تر ابعاد چندگانه‌ی امنیت، به‌کارگیری نگرش کل‌نگرانه‌ی جغرافیایی در مطالعات مرزی سبب می‌شود تا پیوستگی محیط انسانی و طبیعی به عنوان یک عامل اثرگذار و واقعی قلمداد شود و در نتیجه، شاخص‌های به‌کار رفته در بررسی امنیت از جامعیت بیشتری برخوردار باشد. پژوهش حاضر که به بررسی وضعیت احساس امنیت در شهرستانهای مرزی استان کردستان با هدف مقایسه-

ی تطبیقی بر روی امتداد ژئوپلیتیکی کردستان عراق پرداخت، نشان داد که امنیت و پدید آمدن احساس امنیت در میان شهروندان مناطق مرزی وابسته به مجموعه‌ی مختلف و به هم بافته‌ای از شاخص‌های محیط انسانی و طبیعی است. از میان شاخص‌های محیط انسانی، اقتصاد به عنوان نخستین عامل در تعیین امنیت منطقه شناسایی شده است. این شاخص که کلی‌ترین زیرشاخص‌های اقتصادی از قبیل درآمد ماهانه، قدرت خرید، میزان پس‌انداز، میزان دسترسی به مراکز تجاری، میزان مشارکت در اقتصاد محلی و غیره را دربر می‌گیرد، از نظر شهروندان ۵ شهرستان مرزی استان کردستان به عنوان عامل نخست در برقراری امنیت شناسایی شده است. سهم بیشتر عامل قومیت در مقایسه با مذهب در برقراری امنیت، نشان می‌دهد که پیوستگی‌های قومی - قبیله‌ای در مناطق مرزی استان هنوز زنده و تعیین کننده است؛ به گونه‌ای که تنش‌های قومی می‌تواند یکی از چالش‌های عمده در امنیت این منطقه باشد. محیط طبیعی به عنوان یک شاخص جامع نیز نقش تعیین کننده‌ای در وضعیت امنیتی شهرستان‌های مرزی استان کردستان داشته است. امتداد ژئوپلیتیکی کردستان عراق در درون فضای سرزمینی کردستان عراق، افزون بر فرصت‌ها، دربردارنده چالش‌هایی است که یکی از آن‌ها به جدایی کامل اقلیم خودمختار کردستان عراق و تبدیل شدن آن به یک کشور رسمی منتهی می‌شود. از آنجا که احساس امنیت به عنوان یکی از ارکان امنیت پایدار تلقی می‌شود، وضعیت نامناسب شاخص‌های اقتصادی و همبستگی فزاینده‌ی قومیت در ایجاد احساس امنیت، رسمیت یافتن دولت دوفاکتوی کردستان عراق به یک کشور رسمی را برای ایران به یک چالش ژئوپلیتیکی تبدیل خواهد کرد. با توجه به وضعیت فعلی ایران و منافع قدرت‌های ناهمسو با ایران از جمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، می‌توان انتظار داشت استقلال کردستان عراق ذهنیت جدایی‌خواهانه در کردستان ایران را تشدید کند و به یک عامل ذهنی در ایجاد امنیت شکننده، منتهی گردد. از سوی دیگر، یکی از برآیندهای احساس امنیت، قابلیت مقایسه‌ی ذهنی است؛ به این معنی که شهروندان یک کشور، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را با ما به ازای ژئوپلیتیکی خود در آن سوی مرزها مقایسه می‌کنند. وضعیت نامناسب یک مکان از نظر برخورداری از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باعث می‌شود تا تعلق ملی به یک مکان تضعیف شود و رغبت به واحد ژئوپلیتیکی در آن سوی مرزها، افزایش یابد. همچنانکه پژوهش حاضر نشان داد، مهمترین عاملی که در تضعیف احساس امنیت در مناطق مرزی استان کردستان نقش ایفا می‌کند، وضعیت نابسامان شاخص‌های اقتصادی است. این وضعیت، نشان می‌دهد که مدیریت سرزمین در بخش‌های مرزی کشور و به ویژه مناطق استان کردستان از مطلوبیت و قابلیت مناسبی برخوردار نیست. تداوم این وضعیت و افزایش شاخص‌های توسعه در کردستان عراق، مقایسه‌ی ذهنی مرزنیسان را افزایش خواهد داد و به یک عنصر ذهنی و فعال در گسست‌های هویتی خواهد انجامید. بنابراین، مدیریت فضایی بهینه و بهبود شاخص‌های اقتصادی در مناطق مرزی استان کردستان، یکی از راهکارهای مهم در افزایش امنیت در این مناطق به‌شمار می‌رود.

References

- Akhbari, M. and Nami, M.H. (2009). Geography of Border with emphasizing on Iran, Tehran: Geographical Institution of Military Forces [In Persian].
- Amanat, H. (2009). "Social Security and its Measurement Pattern", Journal of Social Security Studies, No. 27, PP. 145-175 [In Persian].
- Andalib, A. (2001). Fundamental Theory and Foundations of the Spatial Management of the Borders of I.R.I., Tehran: Publishing of War University [In Persian].

- Behforuz, F. (2000). *Fundamental Themes in Human Geography*, Tehran: University of Tehran [In Persian].
- Boggs, S., (2009). *International Boundaries: a Study of Boundary Function and Problems*. New York, Columbia University Press, second edition.
- Cunningham, H. (2002). "Transnational Social Movements and Sovereignties in Transition: Charting New Interfaces of Power at the US-Mexico Border", *Anthropologica*, XLIV, pp. 185-196.
- GharehBeygi, M., Mottaghi, A. and Rabiei, H. (2014). "Applying of the Spatial Management in Border Organization, Case Study: Border Cities of the Khorasan Jonoubi", *Quarterly bulletin of Greater Khorasan*, Vol. 5, No.17, PP. 69-81, [In Persian].
- Ghasemi, M.A. (2013). "Religious Democracy and Social Security: Critical Points of the Liberalism and Socialism", *Journal of Strategic Study*, No. 64, PP. 65-82, [In Persian].
- Hansen, N. (2005). *Human Settlement Systems: International Perspectives on Structure, Change and Public Policy*, HarperCollins Distribution Services, second edition.
- Hawg, P. (2004). "The historical Process of making non-securitization of security phenomena", *security and globalization*, No. 79 and 80, pp. 187-199.
- Houtum, H. (2005). "The Geopolitics of Borders and Boundaries", *Geopolitics*, No. 10, pp. 672-679.
- Jones, P.N., and Wild, T. (1994). "*Opening the frontier: recent spatial impacts in the former inner-German border zone*, *Recent Spatial Impacts in the Former Inner German Border Zone*", *Regional Studies*, Vol. 28, pp. 259-74.
- Karimipour, Y. (2000). *New Vision to the Strategic Classification of Borders with emphasizing on Iran*, *Journal of the faculty of Literature and Human Scinces of University of Tehran*, No. 3, PP. 555-568, [In Persian].
- Mottaghi, A. (2014). "Structural Changes of the Population of I.R.I: Pathology and Measurement of Security Issues", *Journal of Geography*, No. 3, Vol. 47, PP. 557-575, [In Persian].
- Mottaghi, A. and GharehBeygi, M. (2013). "Studying of the Heterogeneity in Spatial Organization of the Iran's West Border by using of MCDM", *National Conference of Border, Sustainable Security and Investment chances*, Moghan Azad University, [In Persian].
- Mottaghi, M., Rabiee, H. and GharehBeygi, M. (2015). *Spatial Analysis of the Development in East Borders of Iran*, *Journal of Economy of Space and Rural Development*, No. 4, Vol. 4, PP. 147-167, [In Persian].
- Navidnia, M. (2014). "Sociology of Security", *Predicate Journal of the Iranian Association of Sociology*, Vol. 57, PP. 2-6, [In Persian].
- Newman, D. (2015). "The lines that continue to separate us: Borders in our borderless world", *Progress in Human Geography*, Vol. 30 (2), pp. 1-19.
- Newman, D. and Paasi, A. (2011). "Fences and neighbors in the post-modern world: boundary narratives in political geography", *Progress in Human Geography*, 22 (2), PP. 186-207
- Perkmann, M. (2014). "Building governance institutions across European borders", *Regional Studies*, Vol. 33, pp. 657-667
- Ranjbar, M. (2005). "The Concept of Security in Middle Age Thoughts", *Journal of Strategic Studies*, No. 1, Vol. 9, PP. 78-93, [In Persian].
- Rashnow, N. (2013). "Comparative Study of the Concept of Security in Recent Security Schools", *Journal of Strategic Studies*, No. 66, PP. 7-30, [In Persian].
- Robinson, E.H. (2012). "Re-examining Fiat, Bona Fide and Force Dynamic Boundaries for Geopolitical Entities and their Placement in DOLCE", *Applied Ontology*, Vol. 7, pp. 93-108.
- Rutz, A. (2014). "Grenzen im Raum – Grenzen in der Geschichte. Probleme und Perspektiven. In: Eva Geulen, Stephan Kraft (Hrsg.): *Grenzen im Raum – Grenzen in der Literatur*". In: *Zeitschrift für deutsche Philologie, Sonderheft zum Band 129*, Berlin, PP. 7-32.
- Sabaghain, A. (2012). "Human Security and Comprehensive Defense", *Journal of Strategic Studies*, No. 62, PP. 89-118, [In Persian].
- Shakouei, H. (2004). *New Trends in Philosophy of Geography*, Vol. 2: *Environmental Philosophies and Geographical Schools*, Tehran: Gitashenasi Publisher.